

حافظ و ادبیات قزاق

آیناش سیتوا

شمس‌الدین محمد شیرازی متخلص به حافظ و ملقب به لسان‌الغیب یکی از بزرگ‌ترین نابغه‌های نظم فارسی و جهان است. در پرتو آثار خویش شهرت و آوازه وی در سراسر قلمرو زبان فارسی و بسیاری از کشورهای اسلامی و غیر آن پیچید. قرن‌هاست که همگان خاص و عام غزلیات وی را با شوق و رغبت می‌خوانند و به همین دلیل مورد توجه محققان قرار گرفته است. شعرای نامدار جهان چون گوته و بوشکین تحت تأثیر غزلیات حافظ بودند و در برابر نبوغش سر تعظیم فرو آورده‌اند.

برای مردم قزاق نیز اسم خواجه حافظ شیرازی از قدیم آشنا است. قزاق‌ها بیشتر آثار وی را از روی ترجمه‌هایی به زبان‌های ازبکی و چغتای می‌خواندند. تأثیرات غزلیات حافظ در ادبیات منظوم قزاق منعکس است. به ویژه به عقیده‌ی شاعر معروف و محقق قزاق *عبدلیده تازیبا*یو آن تأثیرات در آثار شاعرانی چون *اسیت، اقان، سری، تورماغامبت* بیشتر مشاهده می‌شوند، زیرا آن‌ها با ادبیات شرق از جمله با آثار حافظ آشنا بودند و در اشعارشان اسم

حافظ را با احترام می‌برند. شاعر نامی و روشن‌گر قزاق آبای قونبای اولی از آثار شاعران برجسته فارسی زبان الهام گرفته و به عنوان‌های گوناگون، در مطالب ادبی خویش از آن استفاده نموده است. آبای در اولین شعر خود از روح شعرایی چون حکیم فردوسی طوسی، نظامی گنجوی، سعدی شیرازی، لسان‌الغیب حافظ شیرازی برای کار خلاق خویش مدد خواسته است. یک شعر آبای از نظر مضمون و وزن با غزل‌های حافظ شباهتی دارد «نور چشم» است. موضوع اصلی شعر عشق الهی است.

یکی از شعرای معروف که در اواخر قرن نوزدهم و در اوایل قرن بیستم در سرزمین قزاق به سر می‌برد و میراث بزرگ ادبی برای نسل آینده به جا گذاشت شاه‌کریم خدای‌بردی است. شاه‌کریم که از مکتب آبای تعلیم و تربیت آموخته با ادبیات کلاسیک ایران از خردسالگی آشنا بود. آن چنان که خود می‌فرماید:

«اشعار شرق مرا زود بیدار نمود

هم چون آینه که روز عالم را آشکار نمود»

شاه‌کریم از آثار شعرای مشرق زمین چون حافظ شیرازی، نظامی گنجوی عبرت آموخت و تحت تأثیر اشعار آنها بود. نویسنده‌ی معروف قزاق مختار مغاویز در مورد زندگی و آثار وی چنین نوشت: «از سیان همه‌ی این شاعران که تعداد آنها چون ستارگان آسمان زیادند، شاه‌کریم علاقه‌ی خاصی به حافظ شیرازی داشت و حافظ را به عنوان استاد الهام‌بخش خویش می‌شمرد. همیشه به روح وی مراجعه می‌کرد و با او درد دل می‌کرد حتی در آخر عمر خویش خواجه حافظ را در خواب می‌بیند و در همین مورد شعری تحت عنوان «خواجه حافظ به خوابم آمد...» را سرود.

علاقه‌ی شاه‌کریم به فرهنگ و ادبیات فارسی به خصوص در طی

سال‌های یک‌هزار و نه‌صد و پنج (۱۹۰۵) و یک‌هزار و نه‌صد و شش (۱۹۰۶) بعد از سفرش به حج بیشتر می‌شود. از منابع موجود چنین به نظر می‌رسد که شاعر، وقتی که در مسیر خود در شهر استانبول توقف نمود، آثار شاعران ایرانی را به دست آورد و به جمع‌آوری آثار شاعران ایرانی پرداخت و در نهایت حج مذکور باعث ترجمه‌ی غزلیات حافظ گردید.

«سخن آن‌ها، دارو برای درد و شیرین‌تر از جان

چه خوش گفتند شاعران شیرین‌زبان

بایران، پوشکین، لرمونتوف، نکراسوف،

خواجه حافظ، نوایی، هم فیضولی»

همان‌گونه که می‌بینیم در این شعر شاه‌کریم از میان شاعران شرقی، نخست اسم حافظ را که در ادبیات جهان جایگاه خاصی دارد، بر زبان می‌آورد. شاه‌کریم درباره‌ی غزلیات حافظ که خودش ترجمه کرد، در سال ۱۹۱۸ در مجله‌ی آبی چنین توضیح می‌دهد:

«چند قرن پیش در سرزمین ایران حکیم، دانشمند، عارف، شاعر توانا و شخصیت برجسته‌ای به نام حافظ می‌زیست با این هدف که جوانان با استعداد و با ذوق قزاق را با سخنانش آشنا سازم، غزل زیر را ترجمه کردم.»
این ترجمه‌ی به زبان قزاق، غزل هفتاد و یکم حافظ بود:

Karangi tolkin kandi okpin

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست

Korkinish katti kuk auir

در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست

Bizdin gaidi kim bilsin

در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست

Gaqada guksiz gat bauir

در صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست

paida maktan aila kush

تا چه بازی رخ نماید بیدقی خواهیم راند

Gamanatka ushiratti

عرصه‌ی شطرنج رندان را مجال شاه نیست

Sauik duman korneu is

چيست اين سقف بلند ساده بسيار نقش

Gasirin kashan tek gatti

زين معما هيچ دانا در جهان آگاه نيست

Ak tilegin izdesen

اين چه استغناست يارب وين چه قادر حكمت است

Ak golinnan airilma

ك اين همه زخم نهران هست و مجال آه نيست

Ak gurekke kez kelsen

صاحب ديوان ما گويي نمي داند حساب

Ozge adamga kairilma

كاندر اين طغرا نشان حسبت لله نيست

به عقیده‌ی محققان قزاق شاه‌کریم به طور کلی از حافظ ۹ غزل ترجمه کرد. هنگامی که ترجمه‌های شاه‌کریم را با غزلیات حافظ مقایسه و بررسی می‌کنیم، مشاهده می‌نماییم که شاعر قزاق در ترجمه از اصل متن دور نشده و کوشش نموده تا ترجمه به قدر امکان دقیق باشد، هم چنین معنی غزل حفظ شود. علاوه بر این شاه‌کریم در ضمن ترجمه اشعار، بعضی کلمات غزل حافظ را با واژگان نزدیک به مفهوم قزاق عوض می‌کند. مثلاً در ترجمه‌ی غزل معروف حافظ «اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را» شاه‌کریم به جای واژگان «می» کلمه‌ی «قومیس»^۱ و به جای «ساقی» کلمه‌ی «ایاقشی»^۲ را انتخاب

^۱ شیراسب.

^۲ جوانی که از قومیس پذیرایی می‌کند.

می‌کرد. «مصلا» را «باغ» و «رکن آباد» را «رود» می‌فرماید. بر خلاف آن که شاه‌کریم به زبان فارسی تسلط داشت، هم چنین عارف نیز بود. معنی اصلی کلمات «می، شراب، ساقی» را خوب درک می‌کرد، ولی ناگزیر از واژگانی که نزدیک به معاش مردم قزاق بود، استفاده می‌کرد. در صورتی که اگر شاعر غزل را لفظ به لفظ ترجمه می‌کرد، مفهومش برای مردم قزاق روشن نبود؛ چون در آن زمان توده‌ی مردم از تصوف هم خبر نداشتند.

به عقیده‌ی دکتر کومیسایو در زمانی که شاه‌کریم می‌زیست تئوری ترجمه برای مردم قزاق هنوز رایج نبود، غریب هم بود. بدین جهت شاعر معنی اساسی شعر را حفظ کرده، روح و نفس غزل حافظ را مطرح می‌کرد.

بعد از شاه‌کریم شعرای معاصر قزاق چون عبدرش ژمیشف و تومانبای مولداغلیو آثار خواجه حافظ شیرازی را از روی ترجمه‌های شاعران روس زبان به زبان قزاقی برگرداندند. کتاب عبدرش ژمیشف شامل از ۱۹۴ غزل، چند رباعی و ترجیع‌بندها و قطعه‌ای از منظومه‌ی ساقی‌نامه است. همان طوری که خود شاعر در مقدمه‌ی تألیفش نوشت، ترجمه بر اساس نسخه‌های چند مترجم روس انجام گردید. شاعر دوم قزاق، تومانبای مولداغلیو نیز که غزلیات حافظ را به زبان قزاقی برگرداند از ترجمه‌های مترجمان روس بهره برد. وی نیز با زبان فارسی آشنایی نداشت. بنا بر این ترجمه‌ی وی با اصل متن تفاوت‌های زیادی دارد و اختلاف مضامین هم بین متن اصلی و ترجمه‌ها از یک متن مشخص شده است. به هر حال ترجمه‌های قزاقی و انتشارات غزلیات حافظ حرکت این آثار را در عرصه‌ی معنوی مردم قزاق منعکس می‌سازد.

حافظ نه فقط فارسی‌زبانان را بل که کسانی را که زبان فارسی بلد نیستند، در طول شش قرن با غزل‌های شیرین خود شگفت زده می‌کند. در جهان تحولات گوناگونی روی می‌دهد، نسل مردم نیز عوض می‌شوند، ولی غزلیات حافظ کهنه نمی‌شوند. حتی بر عکس، صفت جدیدی کسب می‌کنند و

از لطف و حلاوت آن نمی‌کاهد. در این جا سؤالی پیش می‌آید. راز جاودانی آثار حافظ چیست؟ علت آن در عمق آثارش است. و هم چنین جواب این سؤال را باید از اشعار حساسی که جهان فانی و باقی در آن‌ها منعکس می‌شوند، جستجو کرد. حافظ غزل را نه تنها از لحاظ محتوا بل که از لحاظ شکلی نیز غنی ساخت و به یک درجه‌ی نو رساند، به آن نقشه‌های جدیدی افزود. بدین جهت شاعران دیگر از غزل‌های وی تقلید می‌کنند و الهام می‌گیرند. که اکنون چند سطری از این اشعار برای شما بیان می‌کنم:

روز وصل دوستداران یاد باد

یاد باد آن روزگاران یاد باد

کامم از تلخی غم چون زهر گشت

بانگ نوش شادخواران یاد باد

گر چه یاران فارغاند از یاد من

از من ایشان را هزاران یاد باد

مبتلا گشتم در این بند بلا

کوشش آن حق‌گزاران یاد باد

گر چه صد رود است در چشمم مدام

زننده رود باغ کاران یاد باد

راز حافظ بعد از این ناگفته ماند

ای دریغا رازداران یاد باد